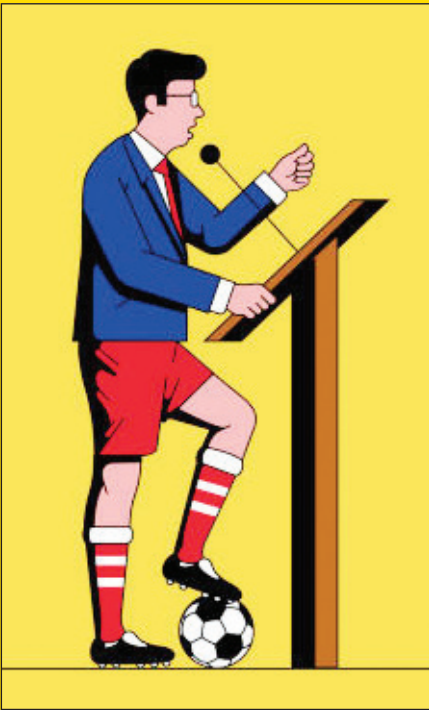


یادداشت

فوتبال با طعم ناسیونالیسم و سیاست



مگر استعمار کارگران در قطر و بی تفاوتی فیفا نسبت به آن، عدم نفوذ چهره‌های رنگین‌پوست به نسبت سفیدپوستان در پست‌های مدیریتی و مربیگری و هزاران مورد دیگر نمونه‌های رفتارهای سیاسی و کنش‌های سیاسی نیستند؟ مگر عدم حضور ورزشکاران ایرانی در برابر ورزشکاران رژیم اشغالگر قدس یک رفتار سیاسی به شمار نمی‌رود؟! مگر خوشحالی مردم از برد رقیب دیرینه و نفرت و انزجار از رقبای سیاسی، دینی و ملی نمونه‌ای از نفوذ سیاست در فوتبال نیستند؟! پس چگونه می‌توانیم فوتبال را از سیاست جدا کنیم و آن را پدیده‌ای منفرد بدانیم.

واقعیت این است که تطهیر فوتبال عملی غیر واقعی به شمار می‌رود. در حقیقت هیچ رخداد و پدیده‌ای، فی‌النفسه پاک نیست. ورزش در دنیای جدید به تبع تجاری شدن و نیز تبدیل شدنش به کالا از این قاعده مستثنی نیست. نهادهای ورزشی روز به روز بیشتر دست به رفتارهای سیاسی می‌زنند، پول‌های کلانی که در این فرآیند جابه‌جا می‌شوند و تکثر فرهنگی و برخورد فرهنگ‌ها با یکدیگر هم روز به روز به این مسأله دامن می‌زنند. این روزها وقتش است تا ورزش و علی‌الخصوص فوتبال و این کارخانه‌های پولسازی را از دریچه دیگری ببینیم و در کنار زیبایی‌هایش نمودهای منفی‌اش را هم در نظر داشته باشیم. فضای ملتهب پس از بازی پرسپولیس و النصر نمونه وحشتناکی از ضریب نفوذ ورزش و سیاست در یکدیگر است. خوشحالی درون زمین بازیکن عربستانی و پاسخ متقابل طارمی به آن حرکت در زمین فوتبال جدا از اینکه هر دو به یک اندازه شایسته تقبیحند، باید توسط اهالی ورزش مورد نقد و سرزنش هم قرار می‌گرفتند اما واقعیت چیز دیگری بود، تیتراهای هتاکانه رسانه‌های فارسی و عربی و موج حمایتی که پس از حرکت طارمی در اجتماع راه افتاد، ادامه‌ای بود بر فقر فرهنگی ما در خاورمیانه و دشمنی ریشه‌داری که حالا دیگر برای دو طرف تبدیل به افتخار هم شده است! حالا روز به روز ردپای سیاست را بیشتر در ورزش می‌بینیم و یادمان می‌رود که اگر فلان مأمور عربستانی عمل شنیعی را علیه یکی از هموطنان ما مرتکب شد و آن موضوع در کنار شادمانی عربستانی‌ها دستمایه ادامه دشمنی در قالب فوتبال شده بود. یادمان رفته است که کارکرد فوتبال می‌تواند دوستی آفرین باشد تا دشمنی آفرین؛ که با فوتبال می‌شد تمام آن تلخی‌ها را زدود اما باز ساده انگاری است که از یاد ببریم همیشه دشمنی بر دوستی ارجحیت دارد و اساساً انسان، هنگامی با کسی دوست است که دشمنش نباشد. اینگونه است که دشمنی‌ها با هر مسابقه فوتبال تکتیر می‌شوند و قوی‌تر از قبل به حیات خود ادامه می‌دهند و تمام اینها دو مطلب را نشان‌مان داد. اول اینکه هیچ‌وقت نباید بعد سیاسی پدیده‌ای به نام فوتبال را از یاد برد و دوم اینکه نژادپرستی عارضه اخلاقی اساسی این روزهای فوتبال دنیاست.

امیر اربابی
Amir Arbabi

در قرن بیست و یکم و عصر ظهور تکنولوژی‌هایی که فوتبال را از حالت سنتی خود خارج کرده و جذابیت آن را چند برابر کرده است. به راستی با بررسی این موضوع که روح فوتبال دستخوش فعالیت‌های غیرورزشی شده است و همچنین با علم به این موضوع که فوتبال فراگیرترین ورزش در بین تمام مردم جهان با هر نوع عقیده و نگاه و خط فکری است، می‌توان تحلیلی واقعی از این ورزش مهم در دنیا داشت. فوتبال امروزه تنها یک پدیده ورزشی نبوده و بلکه یک پدیده اجتماعی است.

در دوران معاصر، عرصه فوتبال همواره میدانی مناسب برای بیان انواع ملی‌گرایی و محلی‌گرایی بوده است. مفهوم ناسیونالیست ورزشی به این مسأله می‌پردازد. البته واژه‌های دیگری نیز، مثل میهن پرستی ورزشی نیز در برخی آثار به همین مسأله پیوند ورزش مدرن و ملیت اشاره می‌کنند که در ادامه به پیوند این موضوع با سیاست، فرهنگ و جامعه ملت‌ها خواهیم پرداخت.

فوتبال به عنوان یک پدیده اجتماعی باید مورد مطالعه قرار گیرد. شاید هیچ تجارت دیگری را نتوانید پیدا کنید که اینقدر با زندگی روزمره مردم گره خورده باشد. فارغ از اینکه در کجا زندگی می‌کنید، چه دینی دارید یا از چه نژادی هستید می‌توانید این زبان مشترک را درک کنید، با آن شاد باشید و با آن بگریید. می‌توانید با هرکسی در هر نقطه از جهان همذات‌پنداری کنید و با هر فردی در هر گوشه عالم ارتباط برقرار کنید اما این تنها یک روی سکه فوتبال است. دشمنی به عنوان نقطه مقابل این درک متقابل شناخته می‌شود. فوتبال علاوه بر کارکردهای وحدت آفرینش یک پدیده چند بعدی است، پدیده‌ای که در هر اجتماعی، رنگ و بوی آن اجتماع را می‌گیرد و با فرهنگ بومی آن نقطه شناخته می‌شود.

در هم گسیختگی اجتماعی ما در ساختار فوتبال مان نمود پیدا می‌کند. هیجانات و احساسات امریکای جنوبی در درگیری‌ها و جنگ‌های فوتبالی آن نقطه و «گل گل گل» گفتن گزارشگران آنها نمود پیدا می‌کند. فوتبال هنوز به هلندی‌ها جنایات آلمان نازی را یادآوری می‌کند. به طرفداران سلتیک و گلاسکو ریشه قدیمی دشمنی‌شان را یادآور می‌شود. به بارسایی‌ها سلطه چند قرنی اسپانیا و غصب نمادهای ملی‌شان را یادآوری می‌کند. برای آرژانتینی‌ها نمادی از لشکرکشی بریتانیا به فالکلند است. این داستان و این زبان مشترک علاوه بر قرائت دوستی‌ها، دشمنی‌ها را نیز روایت می‌کند. این پدیده غریب که دیگر رنگ و بوی تجارت، سیاست، فرهنگ، هنر و ... را گرفته است را نمی‌توان تنها از زاویه ورزشی تفسیر کرد و دید.

این روزها زیاد می‌شنویم و می‌خوانیم که فوتبال را با سیاست قاطی نکنید اما مگر می‌شود یک پدیده اجتماعی را به طور منفرد از تمام زمینه‌هایی که در آن قرار گرفته است تفسیر کرد. وقتی قرائت‌های سیاسی، دینی و ملی به فوتبال وارد می‌شود و آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد مگر می‌توان آنها را از فوتبال حذف کرد. این چند روز و اتفاقات فوتبالی آن به ما نشان داد که فوتبال علاوه بر کارکرد وحدت آفرینش، می‌تواند گرمای تمام دشمنی‌ها را زنده نگه دارد. هنوز آرژانتینی‌ها می‌توانند گل مارادونا را دست خدا بنامند و با آن انگلیسی‌ها را تحقیر کنند. هنوز انگلیسی‌ها و آلمان‌ها سر ناسازگاری با یکدیگر دارند.

هنوز در لیگ اسپانیا اتلتیکو بلبائو و بارسلونا نماد جنبش‌های آزادی‌خواه و مدنی به شمار می‌روند. آتش این دشمنی‌ها با بازی‌های فوتبال تازه می‌شود، رنگ و بوی نژادپرستی می‌گیرد و حفره در روابط بین کشورها عمیق‌تر از قبل می‌شود. با تمام این اتفاقات، هنوز سایه سیاست مانند تمام زمینه‌های دیگر بر روی فوتبال افتاده است و نمی‌توان آن را از فوتبال جدا کرد و تفسیرش کرد.

مگر رفتارهایی مانند رشوه دادن کشورهای مختلف برای کسب میزبانی جام جهانی فوتبال و تبلیغ‌های سیاسی آن و سرکوب مخالفان جام جهانی در برزیل رفتار سیاسی تلقی نمی‌شوند؟!



عکس: سیداحمد کایان

ملی‌پوشان انزلی‌چی سابق ملوان از فوتبال حرفه‌ای کناره‌گیری کنند و برای یاری ملوان خسته به انزلی برگردند. تیم بندرانزلی به پشتیبانی اسطوره‌های سابق خود امیدوار است به دوران اوج بازگردد؛ به دورانی که غفور جهانی و سیروس قایقران را برای حضور در تیم ملی مهیا می‌کرد، روزهایی که سیدجلال حسینی، پژمان نوری، مازیار زارع و مرحوم مهرداد اولادی را راهی تهران می‌کرد و روزهایی که سعید عزت‌اللهی را به اروپا می‌فرستاد. قوها را با غرور و وفاداری تعریف می‌کنند؛ قو آنقدر متکبر است که اگر مجبور هم بشود باز سر تعظیم فرود نمی‌آورد و آنقدر وفادار است که اگر جفتش را از دست بدهد، تا آخر عمر تنها زندگی می‌کند. شخصیت قو مصداق بارز ملوان بندرانزلی و هواداران متعصبش است؛ ملوانانی که هرگز تسلیم نشده‌اند و تا پای جان برابر استقلال، پرسپولیس، سپاهان و پاس ایستاده‌اند و بارها مدعیان را در باتلاق انزلی با بردهای پرگل مجازات کرده‌اند و هوادارانی که وفادارانه پای روزهای سخت معشوقه‌شان مانده‌اند تا برسد آن روزی که دریا غرش کند و زورق‌های نوظهور را غرق. گاهی همه چیزی که انسان از فوتبال می‌خواهد این است که مردم یک شهر، محل و زمان دقیق زمین تمرین تیم‌شان را از بر باشند؛ اتفاقی که در بندر زیبای انزلی افتاده و عشق ملوان تا مغز استخوان انزلی‌چی‌ها نفوذ دارد.



استان گیلان فقط از تیم‌های مذکور برخوردار نیست و تعداد باشگاه‌های این استان خزری به‌اندازه تعداد شهرستان‌هایش است. اکثر تیم‌های نه‌چندان مطرح استان گیلان پیشوند شهرداری را در نام خود می‌بینند و با نام‌هایی همچون شهرداری فومن و شهرداری آستارا در رقابت‌های لیگ دسته دوم و سوم باشگاه‌های کشور و همچنین لیگ استانی «جام گیل» شرکت می‌کنند. تیم‌های دخانیات رشت، پاس رشت، شهرداری آستارا، ملوان نوین انزلی، شهرداری بندرانزلی، ملوان نوین رشت و شاهین جوان لاهیجان از تیم‌هایی هستند که در جام گیل و دسته سوم لیگ ایران مشغول فعالیت هستند. اکثر تیم‌های بالا تمرکز خود را در پرورش استعدادهای گیلانی برای حضور در تیم‌هایی مثل داماش و ملوان قرار داده‌اند و برای حضور قدرتمند در سطوح بالاتر فوتبال ایران برنامه‌ریزی خاصی ندارند. من حیث‌المجموع فوتبال گیلان مانند فوتبال‌های خوزستان، مازندران، گلستان، خراسان، کرمان و فارس با پدیده غریب استعدادسوزی و بومی‌گریزی مواجه شده است که ضررهای غیرقابل جبرانی را به پیکره فوتبال این استان وارد کرده‌اند. نادیده گرفتن بازیکنان جوان و استعدادهای ناب در ساحل دریای خزر باعث شده تا اکثر تیم‌های گیلانی مدت‌ها از لیگ برتر دور بمانند و دود این اتفاق قبل از هرکسی به چشم خودشان برود. گیلان علاوه بر استعدادهای ناب، از هوادارهای پرشور و فوتبالی زیبا برخوردار است و حیف است اگر همت بلندی برای بازگرداندن تیم‌های ریشه‌دار به سطوح عالی فوتبال کشور لحاظ نشود. ملوان، سپیدرود، داماش و چوکا برای فوتبال ایران با جذابیت‌های منحصربه‌فرد و خاصی همراهند؛ جذابیت‌هایی که باید از آنها به بهترین شکل استفاده شود.

نابسامان نیز ناراحت‌کننده نباشد اما برای کسی که به نوک قله رسید و از بالای کوه به دره پرت شد؛ هیچ چیزی جز صعود دوباره به قله التیام زخم عمیق روحش نیست. سپیدرود رشت طعم شیرین رقابت در اولین سطح فوتبال ایران را چشید و دیگر نمی‌تواند در لیگ‌های پایین‌تر دست‌وپا بزند. سپیدرود با ملوان هنوز رقابت می‌کند، پس هست و نباید خشک شود. هواداران قرمزهای رشت می‌گویند: اگر سپیدرود بخشکد، ماهی‌ها می‌میرند و هیچ‌کس هم دوست ندارد که فوج ماهی‌ها تلف شوند. سپیدرود محکوم به بازگشت به قله‌هاست، جایی نزدیک به لمس آسمان.



قدمت و افتخار دو واژه‌ای هستند که بزرگترین تیم تاریخ گیلان را تعریف و تفسیر می‌کنند. قوهای سپید خزری را سال‌هاست می‌شناسیم و آنها را نه‌تنها با ۳ عنوان قهرمانی و ۴ نایب قهرمانی در رقابت‌های جام حذفی، بلکه با شگفتی، پیروزی و اقتدار به‌یاد می‌آوریم. «ملوان بندر انزلی» را با پیراهن زیبای سپید می‌شناسیم و لنگر آبی‌رنگ کشتی، ملوان را با ساحل توفانی دریای خزر به‌خاطر داریم و اسکلّه زیبای بندرانزلی، ملوان را با حضور در بازی‌های آسیایی به‌یاد می‌آوریم و قتل عام مدعیان تهرانی در مرداب استادیوم سن‌سیروس. شهر ساحلی بندر انزلی جزو اولین شهرهایی بوده که به فوتبال روی آورده است. قدمت فوتبال در انزلی به سال‌های ابتدایی سده ۱۹ میلادی و پیش از وقوع جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. شاید به‌غیر از شهرهای استان خوزستان کمتر شهری را پیدا کنیم که فوتبال تا این حد با زندگی، کار و وجود مردم عجین شده باشد.

کوچه‌های خاکی، زمین‌های گل و لای (که در گیلان به آن چَل می‌گویند)، سواحل دریای خزر و هرچای شهر مرطوب انزلی را که برگردیم بوی توپ گرد و زمین مسابقه را می‌دهد. در انزلی، ملوان حرف اول را می‌زند و تعصب به پیراهن در این شهر از زیباترین بازمانده‌های فوتبال سنتی است. بندرانزلی را به‌عنوان منطقه آزاد و ی‌یا یکی از مهم‌ترین لنگرگاه‌های اقتصادی گیلان نمی‌شناسند؛ بلکه همیشه نام این شهر ناخودآگاه هویت ملوان را فریاد می‌زند.

ملوان، نماد بندرانزلی است و ضربان قلب انزلی‌چی‌ها با بازی‌های ملوان تنظیم می‌شود. کافی است در بندر انزلی دقایقی قدم بزنیم تا همه جا را بانام و نشانه‌ای از ملوان و سن‌سیروس بباییم؛ در اسم مغازه‌ها، در گرافیتی‌ها و دیوارنوشته‌ها و حتی در ادارات و ارگان‌های این شهر. فوتبال در انزلی پیر و جوان نمی‌شناسد؛ همه هر جا که باشند زمان بازی‌های ملوان زیبای شهر، چه در لیگ برتر و چه در لیگ دسته یک خود را به استادیوم تختی انزلی می‌رسانند و با فریادهای «آبای، آبای» خود از ملوانان حاضر در زمین حمایت می‌کنند. اگر در شهر انزلی آدرس مکانی را سؤال کنید به احتمال زیاد آن را با مقیاسی از استادیوم ملوان و یا حتی زمین تمرین این تیم به شما پاسخ می‌دهند. قوهای سپید این روزها حال خوبی ندارند و با بیماری سقوط مواجهند. پای ثابت رقابت با سپیدرود در ال گیلانوی معروف شمال کشور آنقدر در استقراض و پوچی دست‌وپا زد تا پژمان نوری و مازیار زارع،